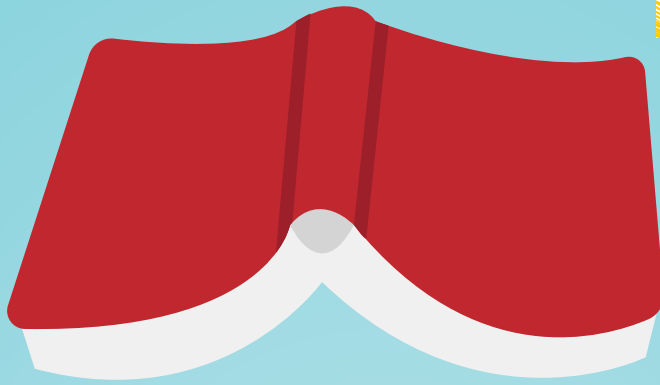




کتاب پناهگاه بچه‌ها

ما با حجم عظیمی از اطلاعات که به شکل غیرفعال دریافت می‌کنند روبه‌رو هستند. بازی‌ها بیشتر آماده‌اند و فرزندان ما مانند گذشته هنگام بازی، نظم‌پذیری، سازمان‌دهی، اداره کردن و اداره شدن از سوی دیگران و مهارت تصمیم‌گیری را نمی‌آموزند.

کودک امروزی ما خیلی زود با دنیای کودکی خداحافظی می‌کند و پرده از رازها برایش کنار می‌رود. این امر سبب می‌شود احساس کاذب دانستن همه چیز، مانع احساس شگفتی و کنجکاوی او شود؛ یعنی همان چیزی که او را به سوی علم و خلاقیت راهنمایی کند، و بدین ترتیب راه برای این بی‌تفاوتی ناشی از دانستن همه چیز برای زندگی کودک زینبار است. تلاش خانواده‌ها و معلمان از پیش‌دستان تا دبیرستان، در انباشت اطلاعات علمی در ذهن کودکان و نوجوانان از یک‌سو و نقش کامپیوتر و دنیای مجازی از سوی دیگر ارتباط کودکان و نوجوانان را با دنیای واقعی به‌ویژه جامعه انسانی محدود کرده است. آن‌ها که از وضعیت زندگی و نیازهای کودک و نوجوان امروزی آگاهی دارند، بر این باورند که کتاب امن‌ترین پناهگاه کودک و نوجوان است. اهمیت کتاب وقتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم اگر علاقه به مطالعه از کودکی در انسان پدید نیاید و مطالعه به یک نیاز معنوی در زندگی او تبدیل نشود، ذهن او در جوانی تهی خواهد بود و آن وقت است که سادگی و بی‌تجربگی جوانی راه را برای نفوذ بدی‌ها در او باز می‌کند و گوشه‌های زشت طبیعت انسان آشکار می‌شود.

متأسفانه همه ما گرفتار فرهنگ غلط «شعارزدگی» شده‌ایم! واقعیت این است که زمانی ما می‌توانیم درباره ضرورت و اهمیت کتاب و کتاب‌خوانی برای فرزندانمان صحبت کنیم که خودمان اهل مطالعه کتاب باشیم! فرزندان ما حق دارند از ما بپرسند که شما خودتان در سال چند کتاب می‌خوانید؟! اگر پاسخی برای این پرسش نداشته باشیم چطور می‌توانیم به آن‌ها بگوییم درس بخوانند و انتظار داشته باشیم که در پیشرفت آن‌ها تأثیر بگذاریم؟

در طی ۱۲ سال تحصیل، حدود ۱۲۷۶۵ ساعت از بهترین ساعات زندگی فرزندان ما در مدارس سپری می‌شود. آن‌ها هر روز، در طول سال تحصیلی، چند کتاب را زیر بغل می‌زنند و روانه مدرسه می‌شوند و پایان سال که می‌شود، بعضی با تنفر، پس از آخرین امتحان کتاب‌ها را به گوشه‌ای پرت می‌کنند و اگر دل‌پری داشته باشند جشن کتاب سوزان هم راه می‌اندازند. معدودی از دانش‌آموزان هستند که کتاب‌های خود را مرتب و تمیز و جلدکرده یادگاری نگه می‌دارند.

این حجم تنفر از کتاب به روشنی خود را در سرانۀ مطالعه جامعه ما نشان می‌دهد؛ سرانۀ‌ای که از میانگین جهانی آن فاصله زیادی دارد. تیراژ پایین کتاب و بازار کم‌رونق آن که داد نویسنده‌ها و ناشران را درآورده ریشه در این درد تأسفبار دارد.

اینکه مشکلات جامعه ما در ابعاد مختلف ریشه فرهنگی دارد جای تردیدی ندارد و این هم که مهم‌ترین ابزار فرهنگ‌سازی کتاب است امری است بدیهی، اما اینکه چرا چاره‌ای برای آن اندیشیده نمی‌شود پرسشی است که شاید بخشی از پاسخ آن را ما معلمان باید بدهیم!

در سال دو مناسبیت وجود دارد که به ما فرصت می‌دهد درباره اهمیت و ضرورت مطالعه و فرهنگ کتاب‌خوانی گفت‌وگو کنیم. یکی از آن‌ها آبان ماه -روز کتاب و کتاب‌خوانی- است دیگری اردیبهشت ماه؛ نمایشگاه کتاب.

آموزش و پرورش چه رسالتی در این راستا دارد؟ آیا آشنا کردن دانش‌آموزان با کتاب و ایجاد عادت کتاب‌خوانی در آن‌ها وظیفه خانواده است؟ مدرسه چگونه می‌تواند همگام با سایر فعالیت‌های خود به فرهنگ‌سازی در زمینه مطالعه بپردازد و کودکان و نوجوانان ما را با کتاب آشتی دهد و آن‌ها را به مطالعه تشویق کند؟

دوران، دوران جهانی شدن و انفجار اطلاعات است. فرزندان

مختص